اشاره

«دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا به همراه دو متحد اروپایی‌اش (انگلیس و فرانسه) بامداد شنبه ۲۵ فروردین به سمت برخی مناطق سوریه، بیش از ۱۰۰ موشک پرتاب کرده‌اند و پس از آن نیز منطقه را ترک کردند.

این حمله با همه حملات و لشکرکشی‌های سه دهه اخیر آمریکا، فرق داشت؛ در ماجرای حمله به یوگسلاوی سابق، آمریکا و ناتو به مدت شش ماه مراکز مهم این کشور را کوبیدند و «اسلوبودان میلوسویچ» رئیس‌جمهور این کشور را به زیر کشیدند.

در سال ۱۹۹۱، آمریکا و متحدانش در عملیات «توفان صحرا» ضربات مهلکی به ارتش صدام در جنوب عراق وارد کردند و البته، به دلایل سیاسی، پیشروی خود به سمت بغداد را متوقف کردند.

همین رویه علیه حکومت طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱ و علیه حکومت صدام در عراق در سال ۲۰۰۳ تکرار شد.

این مثال‌ها به خوبی نشان می‌دهند که در ۲۵ فروردین چه افتضاحی برای آمریکا رخ داده است.

در مقاله حاضر چند و چون این ماجرا و شرایط قبل و پس از لشکرکشی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سرویس خارجی

آمریکا به خاطر حمله به سوریه در جنگ نرم نیز شکست بی‌سابقه‌ای را متحمل شد؛ کلاه سفیدها رسوا شدند و بهانه حمله که ماجرای شیمیایی دوما بود هم کاملا زیر سوال رفت. یعنی از این ماجرا، ترامپ نه از جنگ سخت خود چیزی به دست آورد و نه از جنگ نرم.

تحولات پس از حمله آمریکا به سوریه

حماقت ترامپ شرایط منطقه را عوض کرد

سبحان محقق

سال ۲۰۱۱، زمانی که آمریکا و غرب از سرنگونی رژیم «معمرقدافی» فارغ شده بودند، و می‌خواستند از شرایط متحول منطقه، بیشترین سود را ببرند، متوجه سوریه شدند، تا کار حکومت «بشار اسد را هم یکسره کنند.

در آن زمان، آمریکایی‌ها و متحدان این کشور سوریه را لقمه سهل‌الوصولی می‌دانستند و به زعم آنها، فقط کافی بود نارضایتی‌ها و اعتراضات اجتماعی را به سمت شورش‌های مسلحانه منحرف کنند و مطالبات سیاسی داخلی را رنگ خون بدهند. وقتی خون ریخته شود، جامعه دچار شکاف و قطب‌بندی می‌شود و بنابراین، دیگر کسی نمی‌تواند اوضاع را آرام کند.

در آن زمان، براساس فرمولی که غربی‌ها نوشته بودند و رژیم‌های عربستان، ترکیه ، امارات، اردن و قطر به آن باور قطعی داشتند، این بود که با سرنگونی «بشاراسد» پرونده جنبش حزب‌الله لبنان بسته شده و خطر ایران نیز برای همیشه از بین می‌رود. از همه مهم‌تر اینکه متحدان آمریکا در منطقه انبار سلاح و مخزن دلارهای نفتی تا نشده بودند، برای سرنگونی «بشاراسد» بسیار انگیزه داشته‌اند. اما، تحولات در سوریه به سمت دیگری رفت به جای اینکه این لقمه، از گلوی متجاوزان، فرو رود، در گلوی آنها گیر کرد و طی سال‌های اخیر به شدت آنها را آزار داده است. آمریکایی‌ها خیلی زود فهمیدند که به اصطلاح، «اوضاع پس است» و شرایط به میل آنها پیش نمی‌رود. آنها پیش‌بینی نمی‌کردند که حکومت سوریه در میان جامعه، طرفداران سرسختی دارد و ارتش نیز اینگونه در برابر عناصر مسلح، مقاومت کند.

درمرحله بعد، ورود تمام قد حزب‌الله، حضور مستشاری و نظامی ایران و سپس، ورود نیروی هوایی روسیه به معرکه سوریه، اوضاع را برای آمریکا سخت‌تر از قبل کرد.

در حالی‌که بحران سوریه سال‌های سخت خود را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاشت، افکار عمومی منطقه و جهان نیز کم‌کم متوجه جنایات تروریست‌ها به ویژه تکفیری‌های داعش در این کشور شده و دیگر هیچ کشوری جرات نمی‌کرده است که آشکارا از داعش حمایت کند.

نتیجه اینکه همه چیز در سوریه عوض شد؛ جبهه تروریست‌ها و حامیان آنها دچار تزلزل و شکاف شدند و آمریکا برای اینکه در تحولات سوریه حضور داشته باشد، ائتلاف دروغین ضد داعش را به وجود آورد.

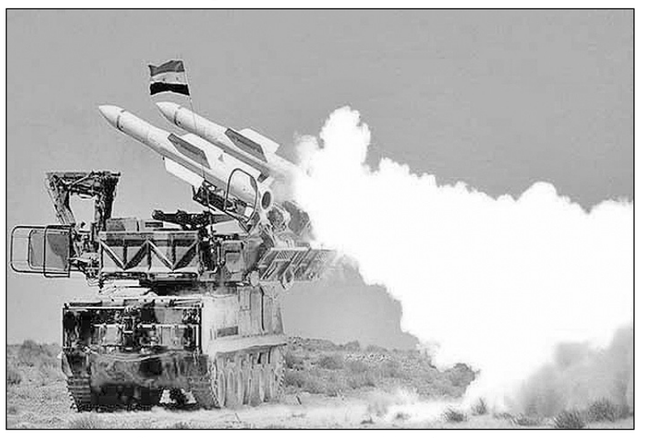

تاکنون آمریکا در جنگ‌های منطقه براساس یک‌اصل ماکیاولیستی، قاهرانه ظاهر می‌شد، تا به زعم خودش، هراس را در دل طرف‌های مقابل، نهادینه کند. اما، حمله روز ۲۵ فروردین آمریکا به سوریه، واقعا یک افتضاح کامل بود.

در روزهای جاری رژیم صهیونیستی واقعا احساس تنهایی می‌کند و این تنهایی قبل از هر چیز، حاصل حماقت ترامپ در لشکرکشی به سوریه بود.

دوران ابهام

با این حال، از سال ۲۰۱۴ به بعد هر چند نیروهای ارتش سوریه و جبهه مقاومت مواضع تروریست‌ها را در اینجا و آنجا در هم می‌کوبیدند و در بیابان‌ها و شهرها آنها را تعقیب می‌کرده‌اند، ولی هنوز دقیقا کسی نمی‌دانست که آمریکا در شرایط رو درورویی مستقیم، چه خواهد کرد و مهم‌تر از آن، مشخص نبود که توازن نیروهای میدانی متقابل (آمریکا و متحدانش از یک طرف و جبهه مقاومت و روسیه از طرف دیگر) چگونه است؛ آیا نیروی هوایی و موشکی آمریکا دست برتر را دارد؟ آیا «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا، واقعا آن‌طور که خودش می‌گوید،مرد جنگ است و ضربات بی‌رحمانه و ویرانگر را متوجه جبهه مقابل می‌کند؟ آیا ترامپ خطر رویارویی مستقیم با ایران و روسیه را نادیده می‌گیرد و هر کاری که دلش می‌خواهد را انجام خواهد داد؟ یا اینکه نه، ترامپ اجازه می‌دهد سوریه جدید برخلاف میل آمریکا و غرب شکل بگیرد و تحولات به سمت مخالف برود؟

همین تردید را جبهه مقابل نیز راجع به میزان قدرتمندی ایران و روسیه و سوریه داشتنه‌اند؛ آنها واقعا نمی‌توانستند قدرت سامانه‌های دفاعی جبهه مقاومت را بسنجند و بدانندکه این سامانه‌ها چقدر کارآمد هستند سکوت و عدم تحرک سوریه و ایران در برابر حملات ایذایی رژیم صهیونیستی، نیز ابهام موجود را دو چندان می‌کرد. در هر حال، این وضعیت ابهام‌آمیز ادامه داشت تا اینکه قضیه حمله شنبه ۲۵ فروردین آمریکا، فرانسه و انگلیس به سوریه پیش آمد؛ این حمله پیش از هر چیز، اوضاع را نسبت به قبل شفاف‌تر کرد و عیار توانمندی آمریکا را جلوی چشم همه، مورد سنجش قرار داد.

افتضاح ترامپ

تاکنون آمریکا در جنگ‌های منطقه براساس یک‌اصل ماکیا ولیستی، قاهرانه ظاهر می‌شد، تا به زعم خودش، هراس را در دل طرف‌های مقابل، نهادینه کند.

اما، حمله روز ۲۵ فروردین آمریکا به سوریه، واقعا یک افتضاح کامل بود؛ این حمله به قدری برای کشورهای مستقل منطقه، پیامدهای مثبت داشت و به قدری آمریکا و متحدانش را خوار و خفیف کرد، که اگر یک نقطه عطف در تحولات منطقه نباشد، پیامدهای منفی آن تا مدت‌ها آمریکا را آزار خواهد داد .

در این حلمه موشکی که شبکه‌های «سی‌ان‌ان» و «اسکای نیوز» آن را بزرگ جلوه می‌دادند، نه هدفی منهدم شد، نه خسارتی به بار آمد و نه تلفات انسانی وارد کرده تنها بر اثر اصابت یک موشک که از مسیر منحرف شده بود، سه نفر زخمی شدند!

اما در عوض، این اتفاق ضعف آمریکا و برتری مقاومت را آشکار کرد؛ از مجموع ۱۰۳ موشکی که ناوها و جنگنده‌های مهاجم با بهره‌گیری از به اصطلاح اصل غافلگیری زمانی و مکانی، پرتاب کرده بودند، ۷۱ موشک رهگیری و منهدم شد.

علاوه بر موارد فوق، آمریکا در جنگ نرم نیز شکست بی‌سابقه‌ای را متحمل شد؛ کلاه سفیدها رسوا شدند و بهانه حمله که ماجرای شیمیایی دو ما بود هم کاملا زیر سوال رفت. یعنی از این ماجرا، ترامپ نه از جنگ سخت خود چیزی به دست آورد و نه از جنگ نرم.

در این میان، نکته جالب دیگر که ممکن است از نگاه‌ها پنهان بماند، تغییر رفتار روسیه نسبت به رژیم صهیونیستی است؛ این رفتار به طرز محسوسی تهاجمی‌تر شده است؛ طی روزهای گذشته مقامات صهیونیست به اطلاع روسیه رساندند که ارسال سامانه دفاعی «اس-۳۰۰» به سوریه، برای اسرائیل یک خط قرمز است. معنی این ادبیات در قاموس رژیم اسرائیل کاملا مشخص است؛ یعنی اگر سامانه اس-۳۰۰ وارد خاک سوریه شود، جنگنده‌های اسرائیلی آن را هدف قرار خواهند داد.

اما، واکنش روسیه به رژیم صهیونیستی نیز بی‌سابقه و قاطع بوده است؛ دوشنبه گذشته روزنامه روسی «کامرسانت» به نقل از مقامات مسکو اعلام کرد که سامانه اس-۳۰۰ به زودی وارد خاک سوریه می شود و مجانی در اختیار دولت و ارتش سوریه قرار خواهد گرفت. مسکو همزمان به سران رژیم صهیونیستی هشدار داد که اگر سامانه‌های دفاع موشکی اس-۳۰۰ را هدف قرار دهد، واکنش ارتش روسیه، فاجعه‌بار خواهد بود.

تنهایی بی‌سابقه

در روزهای جاری رژیم صهیونیستی واقعا احساس تنهایی می‌کند و این تنهایی قبل از هر چیز، حاصل حماقت ترامپ در لشکرکشی به سوریه بود. ترامپ که از «موازنه وحشت» چیزی نمی‌داند و فقط به چانه‌زنی‌های تجاری‌اش دلخوش است، نیروهای آمریکایی را با سروصدا و تهدیدات زیاد، وارد منطقه کرد. اما وقتی زمان عمل فرا رسید، فهمید که هیچ‌کاری جز خروج آبرومندانه نمی‌تواند بکند و همین کار را هم کرد. این نوع خروج، واقعا برای رژیم صهیونیستی دردآور بوده است. صهیونیست‌ها پس از این ماجرا، پی بردند که ساختار نظم جهانی آنگونه نیست که خودشان تصور می‌کنند و آمریکا واقعا نمی‌تواند هرکاری که دلش خواست، را انجام دهد.

در هرحال، رژیم اسرائیل در مجاورت مرزهایش در حالی با یک نیروی توانمند و با انگیزه مواجه است که مثل گذشته نمی‌تواند روی آمریکا حساب باز کند.

جمع‌بندی

«دونالد ترامپ» به همراه شرکای اروپایی‌اش به منطقه لشکر کشید و رفت، مثل بادی که از راه می‌رسد و سپس، محو می‌شود.

در آینده این لشکرکشی و چند و چون آن، مورد توجه مورخان سیاسی و تحلیلگران استراتژیک قرار خواهد گرفت، چرا که این اتفاق برای آینده آمریکا در منطقه پیامدهای زیادی دارد.

لشکرکشی حقارت‌آمیز و بی‌حاصل رئیس‌جمهور آمریکا به منطقه، علاوه بر اینکه به مردم و محور مقاومت روحیه مضاعف داد و آنها را در مبارزه علیه آمریکا مصمم‌تر کرد، برای روسیه نیز پیامدهای مثبت مهمی داشت. در واقع می‌توان گفت که پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، این نخستین‌بار است که روس‌ها توانستند دست و پای ارتش آمریکا و متحدانش را برای انجام یک عملیات ویرانگر، ببندند.

از این پس دو احتمال وجود دارد؛ با توقف ماشین جنگی آمریکا در سوریه، واشنگتن در سیاست نظامی‌گری خود تجدیدنظر کند و شیوه‌های دیگری را مثل فروپاشی از درون کشورهای عضو مقاومت و یا راه‌اندازی جنگ میان دو کشور در منطقه را برنامه‌ریزی و اجرا کند.

از منطقه دست بکشد و سیاست‌های مداخله‌جویانه خود را کنار بگذارد، که البته با توجه به سابقه آمریکا و ساختارهای سیاسی و اقتصادی ویژه این کشور، بعید است که واشنگتن در این مسیر گام بردارد.

در مجموع، چیزی که بیشتر محتمل است، رفتن منطقه به سمت بحران‌های عمیق‌تر است. احتمال دارد که این بحران‌ها و خطراتی متوجه آمریکا می‌شود، واشنگتن را در تنگاهای بیشتری قرار دهند و در آن شرایط، وقوع هر پیشامدی محتمل است؛ صلح و سازش براساس نظم جدید جهانی و یا وقوع یک جنگ جهانی، دو گزینه‌ای هستند که پیش روی بازیگران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی قرار خواهند داشت.

ترامپ در دام دیپلماسی کره شمالی

تردید نسبت به چشم‌انداز دیدار و مذاکرات ترامپ با جونگ اون تنها محدود به ژاپنی‌ها نیست بلکه بسیاری دچار این تردید شده‌اند و به همین دلیل هم نمی‌توانند با اطمینان از نتیجه و عاقبت روند فعلی چیزی بگویند.

دیگر کسی در آمریکا حاضر نیست که به سخنان «دونالد ترامپ » و لاف‌زنی‌هایش درباره مذاکره با «کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی، اعتمادی داشته باشد و از حالا معلوم است که جونگ اون در دیپلماسی چانه‌زنی برد بیشتری از رئیس‌جمهور آمریکا خواهد داشت. از زمان ابراز تمایل پیونگ یانگ به مذاکره با واشنگتن تا کنون، ترامپ سر وصدای زیادی به راه انداخت ، بدون اینکه از راهبردی حرف بزند.

سخنان رهبر کره شمالی، در روز شنبه ۲۱ آوریل (اول اردیبهشت) هرچند شاید برای رسانه‌ها خبرساز بوده ، اما اتفاق فوق‌العاده‌ای نبوده است. او در این روز و از طریق خبرگزاری رسمی کره شمالی، اعلام کرد که آزمایش‌های هسته‌ای و پرتاب موشک‌های بالستیک قاره‌پیما را متوقف کرده ومرکزآزمایش‌های هسته‌ای در شمال کشورش را هم می‌بندد. این مرکز تنها مرکز شناخته شده‌ای است که تا کنون شش آزمایش هسته‌ای در آنجا انجام شده است. جونگ اون حتی به این موضوع رنگ و بویی دراماتیک هم داد و گفت: «ما با بسیج تمام منابع انسانی و مادی کشور، همه تلاش‌ها را روی ساختن یک اقتصاد سوسیالیستی قدرتمند و بهبودی قابل توجه معیارهای زندگی مردم متمرکزخواهیم کرد.» این پیام به سرعت توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرد و در صدر اخبار و تحلیل‌ها قرار گرفت. اما با توجه به روند چند ماهه اخیر (از بازی‌های المپیک زمستانی کره جنوبی در ماه فوریه به این سو)، سخنان او آن قدر غیرمنتظره نبوده است.

تردید نسبت به چشم‌انداز دیدار و مذاکرات ترامپ با جونگ اون تنها محدود به ژاپنی‌ها نیست بلکه بسیاری دچار این تردید شده‌اند و به همین دلیل هم نمی‌توانند با اطمینان از نتیجه و عاقبت روند فعلی چیزی بگویند.

ذوق‌زدگی ترامپ

سخنان جونگ اون طبیعتا واکنش مثبتی را میان کشورها در پی داشت؛ کره جنوبی، چین و روسیه و اتحادیه اروپا با انتشار بیانیه‌هایی، تصمیم جونگ اون را گامی مثبت ارزیابی کردند، اما پیام توئیتری ترامپ بسیار بیشتر از یک واکنش مثبت بود؛ او در نخستین واکنش توئیتری خود ، تصمیم جونگ اون را «پیشرفتی بزرگ» توصیف کرد و بعد هم نوشت: «منتظر نشست مشترکمان هستیم. به نظر می‌رسد که تلاش مشاورانش باعث شد تا او ساعاتی بعد و با پیامی دیگر خطای خود را اصلاح و سخنان جونگ اون را تنها یک «پیشرفت» و نه «پیشرفتی بزرگ» توصیف کند. ترامپ دو روز بعد هم این پیام را منتشر کرد: «ما در مورد کره شمالی راه طولانی تا رسیدن به نتیجه داریم، شاید همه چیز کار کند و شاید هم نه، تنها زمان می‌تواند بگوید... اما کاری که من حالا انجام می‌دهم از خیلی وقت پیش شروع شده است».او با این پیام سعی کرد تا از یک سو، ذوق‌زدگی قبلی خود را بپوشاند و از طرف دیگر، بگوید که احتمال شکست در مذاکره با جونگ اون وجود دارد. تا به این وسیله کسانی را آرام کرده باشد که از پیام توئیتری اول او نگران شده بودند و فکر می‌کردند ترامپ حاضر است تا برای به نتیجه رساندن دیدارش با جونگ اون، هر امتیازی را بدهد.

نگرانی‌ها از ذوق‌زدگی ترامپ

نکته قابل توجه نهفته در سخنان جونگ اون، این است که او تنها از توقف آزمایش هسته‌ای و پرتاب موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای خود سخن گفته و همین نکته بود که در ابتدای امر مورد توجه «ایستونوری انونودرا» وزیر دفاع ژاپن، قرار گرفت؛ او گفت که نمی‌تواند راضی از اتفاق پیش آمده باشد ، چرا که جونگ اون‌اشاره‌ای به دست کشیدن از آزمایش‌های موشکی میان‌برد بالستیک و کوتاه‌برد نکرده است. به همین جهت هم بود که دولت ژاپن دست به کار شد تا اجازه ندهد خوش‌بینی از وعده‌های جونگ اون تا آنجا پیش برود که بار تحریم‌ها دست کم کاهش پیدا کند تا زمانی که این کشور به طور کامل از برنامه‌های موشکی و هسته‌ای خود دست بردارد. همین نگرانی بود که به نظر می‌رسد «شینزو آبه»، نخست‌وزیر ژاپن، در دیدارش با ترامپ به اطلاع او رساند زیرا ترامپ بعد از آن دیدار و در یک کنفرانس مشترک مطبوعاتی به صراحت گفت: «اگر من فکر کنم که دیدار (با کیم جونگ اون) نتیجه‌بخش نیست، به آن دیدار نخواهم رفت» و تاکید کرد که اگر در جریان دیدار هم متوجه این وضعیت بشود، دیدار با او را قطع می‌کند. با وجود صراحت گفتار ترامپ اما به نظر می‌رسد که ژاپنی‌ها اطمینانی به ترامپ ندارند و به همین خاطر حاضر نیستند نگرانی خود را از سرعت اتفاقات کتمان بکنند. «گرگوری کولاکی»، تحلیل‌گر ارشد در مرکز علم و دموکراسی، معتقد است ژاپنی‌ها نگران آن هستند که ترامپ در مذاکرات خود با جونگ اون تعهدی را نادیده بگیرد که آمریکا در ۲۰۰۹ و اوایل ریاست‌جمهوری «باراک اوباما» در قبال ژاپن به عهده گرفته تا توانایی هسته‌ای آمریکا را به عنوان عاملی بازدارنده و برای دفاع از متحدینش در مقابل توانایی هسته‌ای کره شمالی به کار بگیرد. حالا به نظر می‌رسد که سرعت اتفاقات و تحرکات پشت پرده باعث ایجاد نوعی بی‌اعتمادی در ژاپنی‌ها شده که نمی‌توانند چندان روی قول و قرارهای ترامپ حساب باز کنند و با تردید به دیدار او با جونگ اون نگاه می‌کنند.

دیگر کسی در آمریکا حاضر نیست به سخنان ترامپ و لاف‌زنی‌هایش از مذاکره با جونگ اون اعتمادی داشته باشد و از حالا معلوم است که جونگ اون در دیپلماسی چانه‌زنی برد بیشتری از ترامپ خواهد داشت.

چشم‌انداز نامطمئن

تردید نسبت به چشم‌انداز دیدار و مذاکرات ترامپ با جونگ اون تنها محدود به ژاپنی‌ها نیست بلکه بسیاری دچار این تردید شده‌اند و به همین دلیل هم نمی‌توانند با اطمینان از نتیجه و عاقبت روند فعلی چیزی بگویند. یک وجه این تردید ناشی از نگاه پرتردید غربی‌ها نسبت به حکومت کره شمالی است که بعد چندین دهه تبلیغات منفی علیه این حکومت، حالا نمی‌توانند تصمیم جونگ اون را باور کنند و آن را بیشتر یک تاکتیک یا به قول «گراهام هریسون»، تحلیل‌گر گاردین، یک مانور دیپلماتیک، ارزیابی می‌کنند.

طرف دیگر مسئله ، راهبرد ترامپ در دیدارش با جونگ است که او چه راهبردی را در نظر گرفته و دامنه این راهبرد تا چه حد است. «چاک تود » از شبکه تلویزیونی ان بی‌سی راهبرد ترامپ را تنها از چندین وجه مثل لحن بیش از حد مثبت در مورد مذاکرات مورد انتقاد قرار داده بود. همین حد از انتقاد باعث شد تا ترامپ بی‌معطلی به او حمله‌ور شود و با انتشار توئیتی بگوید که چاک تود خواب‌آلوده در شبکه جعلی ان بی‌سی می‌گوید که «ما خیلی چیزها در مذاکرات با کره شمالی می‌دهیم و آنها هیچ چیزی نمی‌دهند. عجب، ما به آنها چیزی نمی‌دهیم و آنها با خلع سلاح هسته‌ای، بستن سایت و عدم آزمایشی دیگر موافقت کرده‌اند.» ترامپ با این حمله توئیتی به تود می‌خواهد جواب منتقدانش را بدهد و بگوید که در راهبرد خود مقابل جونگ اون اهداف مشخصی را دنبال می‌کند و حتی اینکه توانسته طرف مقابل را تسلیم آن اهداف هم بکند.

روشن است که او نمی‌تواند به این وسیله تردیدها را برطرف کند چنانکه جان‌گرینبرگ با مرور کوتاهی از وقایع این چند روز نتیجه می‌گیرد که کره شمالی به هیچ وجه نگفته خلع سلاح هسته‌ای را انجام می‌دهد. او در این زمینه به گفته برخی از کارشناسان شکاک کره جنوبی استناد می‌کند که به نظر آنان، موضوع خلع سلاح هسته‌ای همیشه محور مذاکرات در سطح بالا بوده‌اما بدون دست یافتن به نتیجه‌ای، پایان یافته است. در واقع، نگاه تردید آمیز به ترامپ تا آن حد است که گفته‌های او در آمریکا بیشتر در حد لاف‌زنی تلقی می‌شود تا برآمده از یک راهبرد واقع‌بینانه در مقابل کره شمالی. برخی حتی این احتمال را می‌دهند که ترامپ و حلقه پیرامونی او حاضر شده‌اند تا یک کره شمالی مسلح به سلاح هسته‌ای را به عنوان واقعیت موجود بپذیرند و بیشتر به دنبال این هستند تا توانایی‌های جنگی کره شمالی را محدود کنند. با وجود چنین احتمالاتی ، دیگر کسی در آمریکا حاضر نیست به سخنان ترامپ و لاف‌زنی‌هایش از مذاکره با جونگ اون اعتمادی داشته باشد و از حالا معلوم است که جونگ اون در دیپلماسی چانه‌زنی برد بیشتری از ترامپ خواهد داشت.

منبع: خبرگزاری فارس

شکست تکفیری‌ها و بازگشت فلسطین به مسئله نخست جهان اسلام

دهم فروردین ماه سال جاری بود که نخستین راهپیمایی «بازگشت» در نوار غزه برپا شد. فلسطینی‌ها با برپایی این راهپیمایی ، به رژیم صهیونیستی و حامیانش یادآور شدند که بازگشت همه شش میلیون آواره فلسطینی به سرزمین مادری خود، آرمانی است که هرگز فراموش نخواهد شد. این راهپیمایی تاکنون چهار جمعه پیاپی برگزار شده و همانطور که انتظار می‌رفت با سرکوب وحشیانه سربازان رژیم اشغالگر قدس روبه‌رو شد که تاکنون ۴۲ شهید و بیش از ۳۰۰۰ زخمی برجای گذاشته است.

راهپیمایی بازگشت، آخرین نمونه از تلاش‌های فلسطینیان در سال‌های اخیر برای احقاق حقوق از دست‌رفته‌شان است که صد البته در فضای جدید منطقه پیامدهای خاص خود را نیز در پی خواهد داشت. اینکه چرا و چگونه این موج بیداری در میان ملت فلسطین پدیدار شده نیازمند واکاوی بیشتر است و در اینجا تلاش می کنیم به بررسی علل و عوامل آن بپردازیم.

شکست فتنه تکفیری

یکی از اهداف اصلی شکل‌گیری، گسترش و قدرت‌یابی جریان‌های تروریستی سلفی- تکفیری در غرب آسیا ، درگیر کردن جهان اسلام در یک جنگ داخلی گسترده و در پی آن به دست فراموشی سپردن مسئله اول مسلمین جهان یعنی فلسطین بوده است، که البته غربی‌ها از خلأ قدرت پیش آمده پس از قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱، برای اجرای این توطئه نهایت بهره را برده‌اند.

ناگفته پیداست که وقتی کشورهای اسلامی و عربی در باتلاق بحران ناامنی، تروریسم و جنگ داخلی فرو روند حتی اگر بخواهند هم نمی‌توانند پشتوانه خوبی برای فلسطین باشند به ویژه آنکه نوک پیکان این ناامن‌سازی به سوی کشورهای محور مقاومت یعنی عراق و سوریه نشانه رفته بود.

به هر روی با گذشت چندین سال و تحمل خسارت‌های جانی و مالی بسیار، مجاهدت رزمندگان جبهه مقاومت به بار نشسته و بخش بزرگی از توان گروه‌های تکفیری مانند داعش از دست رفته و سرزمین‌های در اشغال آنان آزاد شده است.

به هر حال با فرونشستن گرد و غبار فتنه، بار دیگر فرصت پرداختن به مسئله فلسطین و برجسته شدن آن فراهم شده و محور غربی- عربی هوادار سازش نتوانستند به اهداف خود برسند، فلسطین را به حاشیه برده و بر سر آن معامله کنند.

گستاخی‌های آمریکا

روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا که ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با لابی‌های صهیونیستی این کشور دارد، موج جدیدی از اقدامات علیه منافع ملت فلسطین را در پی داشت که مهم‌ترین آن را باید دستور رئیس جمهور آمریکا مبنی بر انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت المقدس به شمار آورد. اعلام این تصمیم سبب واکنش گسترده جهان اسلام، سازمان ملل و حتی کشورهای اروپایی شد.

همزمان با افزایش فشارها بر فلسطین، شهرک سازی‌های بی‌پروای رژیم اشغالگر قدس نیز به رغم همه انتقادها و در تقابل آشکار با قطعنامه‌های سازمان ملل و اصول اساسی حقوق بین‌الملل، ادامه یافته و به روشنی می‌بینیم که هیچ عزمی در جهان برای بازداشتن تل‌آویو از پیگیری رفتارهای ضد بشری و جنایتکارانه‌اش وجود ندارد.

در چنین شرایطی، ملت فلسطین به این نتیجه رسیده که جز با اراده خود و یاری گرفتن از کشورهای مسلمانی که همچنان به آرمان آزادی فلسطین پایبند مانده اند، نمی‌توانند به پیروزی دست یافته و آزادی قدس شریف را محقق کنند. مبارزه بااشغالگران در سال‌های اخیر امتحان خود را پس داده و چندین جنگ نوار غزه با رژیم صهیونیستی ثابت کرده که این رژیم تنها زبان مقاومت و پافشاری بر آرمان‌ها را می‌فهمد.

ناکامی دراز مدت سازش

از سال ۱۹۹۳ که پیمان اسلو میان سازمان آزادی بخش فلسطین و رژیم صهیونیستی به امضا رسیده و به شکل گیری تشکیلات خودگردان فلسطین منجر شده است، تا به امروز انواع و اقسام طرح‌های سازش و دورهای فراوان گفت‌وگوهای سیاسی و دیپلماتیک پیرامون مسئله فلسطین جریان داشته است. به جرئت می‌توان گفت که دستاورد این گفت‌وگوها تا امروز صفر بوده و جناح محافظه‌کار فلسطینی از راه پیگیری سازش، به هیچ یک از حقوق از دست رفته ملت فلسطین، از جمله پایان شهرک سازی و بازگشت آوارگان دست نیافت.

به نظر می‌رسد که اگر گفت‌وگو و سازش راهگشا بود پس از ۲۵ سال باید آثار مثبت آن هویدا می‌شد. در حالی که هر گام عقب‌نشینی فلسطینی‌ها چندین گام پیشروی طرف مقابل را در پی داشته است. بنابراین در چنین اوضاعی طبیعی خواهد بود که ملت فلسطین مبارزه به هر شیوه‌ای که متناسب باشد را در دستور کار خود قرار دهد.

اکنون شاهد هستیم که قیام و بیداری ملت فلسطین هر روز ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند و بیرون آمدن پیروزمندانه محور مقاومت از درون فتنه سهمگین تکفیری ، جان تازه‌ای به مسئله فلسطین بخشیده و برای چندمین بار اثبات کرده است که ایستادگی در برابر ستم و حق‌کشی، تنها و بهترین راه‌حل است.

همچنین، با شکست تکفیری‌ها و حامیان آنها در منطقه، موازنه قوا در منطقه غرب آسیا به سود کشورهای محور مقاومت تغییر کرده و صفحه سرنوشت‌سازی در تاریخ منطقه ما در حال ورق خوردن است.

جنایات صهیونیست‌ها

همانطور که گفته شد، هدف محوری غرب از راه‌اندازی بلوای داعش در منطقه، منحرف کردن افکارعمومی از مسئله فلسطین بوده است.

اگر از این منظر به تحولات این روزهای نوارغزه بنگریم، متوجه می‌شویم که راهپیمایی‌های بزرگ بازگشت که هر جمعه در شمال نوار غزه برگزار می‌شود، چه نقش مهمی در بازگرداندن مسئله فلسطین به محور تحولات منطقه دارد. به همین خاطر است که رژیم صهیونیستی از این واقعه بسیار هراسان بوده و دست به جنایت گسترده می‌زند.

چهارمین جمعه تظاهرات بازگشت هم به صحنه خشونت بی‌حد و مرز صهیونیست‌ها مبدل گشت و علاوه بر ۶۰۰ زخمی، چهار فلسطینی دیگر قربانی جنایات اشغالگران شدند.

از زمان آغاز این سلسله تظاهرات بازگشت (۱۰فروردین) که در نوار غزه و در امتداد مرزهای ساختگی صهیونیست‌ها برگزار می‌شود، بیش از ۴۰ فلسطینی در حملات هوایی و گلوله باران اشغالگران صهیونیست، به شهادت رسیده‌اند.

۴۲ سال پیش صهیونیست‌ها بیش از ۲۰ هزار کیلومتر مربع از اراضی منطقه الجلیل را مصادره و این منطقه را برای سکونت یهودیان مهاجر و ایجاد شهرک‌های صهیونیست‌نشین مهیا کنند.

بنا بر اعلام گروه‌های فلسطینی، امسال به‌خاطر اعلان پایتختی قدس برای صهیونیست‌ها که از سوی رئیس‌جمهوری آمریکا صورت گرفت، تظاهرات روزسرزمین تا «روز نکبت» و سالگرد تاسیس رژیم اشغالگر قدس (۲۵ اردیبهشت) ادامه خواهد یافت.

صهیونیست‌ها اما با شدت عمل در برابر تظاهرکنندگان، بسیاری از آنان را به خاک و خون کشیده و نکته قابل تامل اینکه در برابر اقداماتی چون کشتار خبرنگاران، زنان و کودکان، نظامیان صهیونیست مورد تشویق سیاستمداران و مقامات تل‌آویو قرار گرفته‌اند.

در پاسخ به جنایتگری صهیونیست‌ها، سخنگوی تشکیلات خودگردان از توسل به شورای امنیت برای رسیدگی به تحولات اراضی اشغالی خبر داد.

از دید بسیاری از ناظران، چشم پوشی بسیاری از دولت‌های اسلامی به ویژه کشورهای عربی منطقه از این تحولات سبب شده تا صهیونیست‌ها گستاخ‌تر از قبل، انگشت به ماشه برده و فلسطینی‌ها را هدف گلوله‌های خود قرار دهند.

فراتر از این بی‌توجهی، شتاب برداشتن برخی دولت‌های منطقه و در راس آنها عربستان سعودی به سمت سازش و عادی سازی روابط با تل‌آویو، صهیونیست‌ها را در ارتکاب جنایت، افسارگسیخته کرده است.

نکته قابل تامل اینکه رویکرد سران تشکیلات خودگردان فلسطین نیز به این اوضاع دامن زده است. سپاس‌داری اخیر «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان از پادشاه سعودی به خاطر حمایت از فلسطینیان که چند روز پس از مصاحبه جنجالی «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی در شناسایی و تأیید رژیم صهیونیستی صورت گرفت، تصویری از سازشکاری و فاصله گرفتن برخی از مقامات و گروه‌ها از آرمان فلسطین را در ازای دریافت دلارهای نفتی آشکار می‌کند.

همچنین ، بر افتادن نقاب ازچهره سران واشنگتن، پایان یافتن بازی میانجیگری آمریکا بین اعراب و اسرائیل و حمایت صریح «دونالد ترامپ» از تل‌آویو با نمود آشکارِ امضای فرمان انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت المقدس نیز در کنار سیاست‌های ریاض، وضعیتی خاص را برای فلسطینی‌ها پدید آورده است.

در این میان، دولت‌های اروپایی نیز مثل همیشه، در برابر جنایاتی که در اراضی اشغالی به وقوع می‌پیوندد سکوت پیشه کرده‌اند.

اما همین قدر که قضیه فلسطین بار دیگر به همت رزمندگان مقاومت و با ایستادگی وتظاهرات دوره‌ای ملت فلسطین، تبدیل به مسئله اول منطقه وجهان اسلام شده است، تیر اندازی صهیونیست‌ها و خیانت رژیم آل‌سعود دیگر نمی‌توانند جلوی سیل خروشان قیام همگانی و گسترده امت اسلامی علیه رژیم صهیونیستی و حامیان این رژیم را بگیرد. به همین خاطر، باید منتظر تحولات امیدوارکننده‌ای در منطقه غرب آسیا باشیم.

منبع:خبرگزاری جمهوری اسلامی

با فرونشستن گرد و غبار فتنه، بار دیگر فرصت پرداختن به مسئله فلسطین و برجسته شدن آن فراهم شده و کشورهای محور غربی- عربی نتوانستند به اهداف خود برسند، فلسطین را به حاشیه برده و بر سر آن معامله کنند.